

## در آرزوی صلح جنگ تحویل نگیریم!



جواد طیب

**مقدمه :** "هگل در جایی می گوید که همه رویدادها و شخصیتها در تاریخ انگار دو بار رخ می دهند. وی فراموش می کند که اضافه کند، نخست به صورت تراژدی و بار دوم به صورت کمیدی" کارل مارکس هجدهم برومر لویی بناپارت.

طالبان در اکتوبر ۱۹۹۴ درست هنگامی که مردم در افغانستان از نظام توتالیتر تک حزبی، سپس از جنگ های تنظیمی، قبیله ای، مذهبی، زبانی و سمتی گروه های انسان ستیز، از جنگ، ترور، غارت، تجاوز به شخصیت زنان و کودکان و درکل جنایات باند های مسلح به ستوه آمده بودند با شعار های برقراری امنیت، خلع سلاح باند های "شر و فساد"، جلوگیری از سرقت، غارتگری و ... با حمایت های پنهان و آشکار مالی عربستان سعودی، امارت متحده عربی و پشتیبانی بی دریغ عملی پاکستان و شرکت های نفتی در گوشه ای از ولایت قندهار زیرنام "تحریک اسلامی طلبای کرام" قدم جنایت کارانه اش را گذاشت و تا امروز به جز سنگسار، تیرباران، انتحار، انفجار، قتل های عام، تخریب آثار باستانی، انهدام مکاتب و دانشگاه ها، سوزاندن یک سره شهرها، وحشی گری و رفتار بربرمنشانه نسبت به زنان، آزادی خواهان، و در کل جز آوردن ماتم و سیه روزی برای شهروندان چیز دیگری در کار نامه ندارد؛ تو گویی این گروه تروریستی برای آن آمده بود که در جنایت علیه بشریت از اسلاف اش یعنی تنظیم های هفتگانه و احزاب بورژوا- ناسیونالیست پیش از آن پیشی بگیرد.

با این اوصاف برآیند کارکرد ۲۵ ساله این گروه های جنایت پیشه و تروریست هویدا ساخت که افراد طالب چه تحت رهبری هیبت الله و چه هم تحت فرمان ملا اختر و حقانی کسانی اند با تفکر به شدت بشر ستیز و خشونت زاسلفی، وهابی و دیوبندی. این ها پیش از این که یک گروه سیاسی باشند که امور جامعه را در قرن بیست و یک به یک شکل مدرن اداره نمایند، افراد بیسواد و ملا و

نیمچه ملاهای تربیت یافته مدارس افراطیت مذهبی پاکستان هستند؛ اساساً غرض از ایجاد این گروه ها از سوی حلقه از کشور های ذینفع نه ساختار سازی و ایجاد یک اداره کارا بل ادامه الیگارشوی خونین جهاد و پیش از آن برای تطبیق برنامه های طولانی مدت در منطقه و فرامنطقه بوده و است. در این اواخر با در نظر داشت تغییر احوال و اوضاع در منطقه، دست یابی این گروه های تروریست به منابع مالی و امکانات نظامی به جز از کشور های ایجاد کننده و حامی، حاد شدن تقابل منافع کشور های امپریالیستی در منطقه و از طرفی هم ابزاری در جهت تقویت موضع ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری پیش رو به عنوان دستاورد کاخ سفید در جنگ افغانستان و مخرج مشترک همه عدم رونق اقتصادی در نظام سرمایه داری جهانی خواستار این است که این چهره های انگل و قرون وسطایی را بار دیگر بر گردانند و بر سرنوشت مردم حاکم سازند. این همان تکرار تاریخ و شخصیت ها است ولی این تکرار به صورت کمیدی هم که باشد غم انگیز، مهلک، فاجعه بار و سبانه تر از صورت اولی خواهد بود.

**طالب با این همه جنایتی که انجام داده است چرا آوازه های صلح با این گروه همه جا قند در دل افغان ها آب می کند؟**

گذر این چهار دهه جنگ، خشونت، خونریزی و نابودی عالم و آدم افغانستان، شرایط را به گونه پیشکش کرده است که برای رهایی از این وضعیت مردم ظاهراً تن به هر وضعیت دیگری بدهند و هر ریسکی را قبول کنند؛ صلح خواهی بدون استثنا آحاد شهروندان این جغرافیا در برابری جانی ترین دشمنان بشریت (گروه های تروریستی طالب، داعش و...) آنها را با گذشتن از آزادی ها و حقوق اساسی انسان ها از همین رهگذر است که تا حدی می توان آن را قابل درک دانست. اما خوشبختانه به لطف کنش و واکنش آدم ها فرایند تاریخ زنده بشری سوراخ یا لوله آب نیست که باید و شاید "لیس و لشم" از آن عبور کرد یا هم فرمولی باشد از علوم طبیعی که " $H_2O$ " آب شود، اراده و حرکت همگانی توأم با خرد سنجیده شده جمعی انسان ها می تواند تاریخ را طوری دیگری رقم زند یا به قولی "تاریخ واقعی" بشر را بیآغازد. اگر امروز همه جامعه بدور از هر تعلق خاطر ایتنکی و تباری در صف حقوق جهان شمول و آزادی های اساسی بشر بر علیه همه دار و دسته های داخلی و بین المللی که می-خواهند به بهانه توافق بر قطع جنگ با یک گروه تروریستی ارزش های انسانی بشریت این جغرافیا را به معامله بگیرند نه ایستند، مطمئن که آینده نمی تواند به جز وضعیت گذشته به اضافه یک مقدار جنایات دیگر باشد.

## توافق سیاسی برای قطع جنگ یا تدارک همه جانبه برای یک جنگ خونین دیگر؟

اساساً بحث صلح با کسانی ارزش دارد که به خشونت نه بگویند نه آنانی که خشونت در تار و پود اندیشه ها و فزیک شان عجین است، هیچ گروه تروریستی در افغانستان به شمول گروه های طالب نه تنها که دست از خشونت نشسته بل هر روزه بیش تر از پیش بزرگترین خشونت را در برابر دانش آموزان، دانشجویان، دست فروشان، معلمان، کارگران، سر بازان و همه انسان ها با اعمال انفجار، انتحار، سنگسار، شلاق و دره برتن ارجمند دو دل داده، کودک و غیره انجام می دهند. صلح پایدار نه صرفاً قطع جنگ بلکه پایان نزاع و خشونت در تمام ابعاد آن است؛ آنچه که تا کنون از فرایند مذاکرات برای صلح چه در چارچوب هیأت امریکایی و چه هم در نشست های "بین الافغانی" و مشترک به بیرون درز کرده است در آن گام به جلو برای قدغن خشونت و پایان جنگ نه تنها که دیده نمی شود بلکه بدتر از آن خبر دهنده تدارکی است برای ادامه خشونت و منازعه.

طالبان با باورهای عتیقه و تن و توشه باستانی و تاریخ زده آشکارا و باصدای بلند تأکید بر کنترل و وضع محدودیت های بیشتر بر آزادی های بیش از نیمی از پیکر جامعه یعنی زنان دارند، این نه راهی برای زدودن خشونت که اساساً تهداب گذاری خشونت و جنایت بیشتر بر کل جامعه است، این گروه اصرار می کند که سیستم آموزش و پرورش و کریکوم تحصیلات عالی از این بیشتر از مسایل علمی و تحقیقی تهی گردیده و پر از اندیشه های دگم باشد، که بل فعل و بلقوه مستعد خشونت است، در نبود مبارزه پیگیر و فعالیت های مداخله گرانه سیاسی - اقتصادی توده های نود و نه درصدی افغانستان، تحقق این خواست طالبان جامعه را "تلوتلو خوران" از یک فاجعه به فاجعه سبعانه تر هدایت می کند و تفاوت اندکی هم که بین بخش های از دانشگاه کابل و پوهنتون های دیگر کشور با مدارس افراطیت مذهبی در پاکستان و جا های دیگر باقی مانده است از بین خواهد برد؛ از آن بعد فاتحه علوم مثبت را باید خواند و در همه نهاد های پژوهشی-علمی را گل گرفت.

خواست مهم دیگر این گروه همانند خواست های بالا به شدت ارتجاعی و عقب افتاده است. تأکید این ها تحت عنوان امارت اسلامی بر هر چه بیشتر دینی سازی و مؤمن گرایی نهاد دولت است، که گویا حکومت وحدت ملی با شعار های یک صف سازی ارگ و شورای علما آماده گی های اولیه را داشت و این روز ها با جمع آوری خاک از سراسر کشور برای اعمار مسجد و ایجاد مکان با صلاحیت برای فتوای دینی، هر چه بیشتر دست و آستین بالا زده است. تجارب دولت های دیندار به شهادت تاریخ در سراسر دنیا از افغانستان گرفته تا سعودی، پاکستان و بیشتر از پنجاه کشور در دنیا، امروز

آینه تمام نمای خواست این گروه تروریستی است. توگویی همه مصایب جهان نازل شده بر این پنجاه و چند کشور است؛ ادیان و مذاهب سوای اینکه در اداره امور جامعه مدت های زیادی است از سکه افتاده حتا به عنوان کلان روایت ها در خوشبین ترین برخورد می تواند جمعی را متحد گرداند اما این اتحاد بیش از همه در سیاست و اجتماع کاربرد تقابلی داشته است تا یک پارچگی بشری؛ شعیه در مقابل سنی، هندو در برابر شینتو، مسلم در مقابل مسیحی، یهودی و...

بینش سیاسی طالبان هم با تکیه بر اعتقادات نگرش دیوبندی که نگرش تقابل گرایانه در برابر جنبش سیکورلاریستی و تفوق روزمره هندویسم بر مسلمین زمانش بود، در این عصر خیلی خطرناک و مهلک است؛ با همین پشتوانه نظری-سیاسی است که طالبان چه در اریکه قدرت در بیست و چند سال پیش در کشور و چه هم حالا در قصر های مرمین کشور های منطقه و فرامنطقه تن به داشتن حق گزینش سیاسی و وضع قوانین برای مردم نمی دهند و این کار را دخالت به امور الهی و جا زدن انسان در موقف خدا می دانند؛ طالبان وجود احزاب را باطل می شمارند و امیر و امارت شان را برای زمان نامعین با صلاحیت های فرا قانونی اعلام می دارند. طرح و عملی شدن این خواست ها نه تنها که راه را برای صلح، توسعه و رفاه عمومی باز نمی کند که جامعه را به بزرگترین عقب گردهای فکری و نظری سوق می دهد؛ این گونه توافق سیاسی متأسفانه راهی برای پایان جنگ نیست. بدون تردید تدارک همه جانبه یی است به یک جنگ خونین برای نسل حاضر و نسل های بعد در مملکت و کشورهای پیرامون؛ در آن حالت بروز اوصاف مملکت افغانستان در سطح دنیا چیزی بیش از یک کشور تروریست پرور و لانه افراطیت مذهبی نخواهد بود. گزینش دست شهروندان است صلحی برای جنگ یا جنگی برای صلح؟

### **موخره و راه حل پیشنهادی:**

جنگ به حکم ماهیت نظام های کاپیتالیستی از دل نیاز های اساسی این وجه تولید و خواست گفت و گو برای قطع جنگ، پایان منازعه و صلح پایدار از دل نیاز های اساسی توده های فرو دست پدید می آید؛ بدین اساس منازعه و صلح آن چنان که زلمی خلیل زاد نماینده امریکا با مصاحبه ها و "تویت" هایش در خور جامعه میدهد پدیده های اخلاقی نیست؛ پشت هر منازعه و ختم آن منافع مادی طبقات نهفته است و طبقات معین اجتماعی است که در کشمکش طبقاتی هر یک این پدیده ها را نماینده گی می کند؛ صلح خواهی درویش منشانه توده های تحت ستم راه را به توسعه همگانی

و صلح پایدار نمی پیماید بلکه طبقات فرودست را به سرنوشت از پیش محتوم که طبقه فرادست نظر به منافع مادی شان در نظر دارد می کشاند.

اگر امریکا-ناتو اکنون نظر به وضعیت های پیش آمده که در فوق به آن اشاره شد می خواهند به تأسی از منافع شان یک مقدار به قول معروف از افغانستان پا بکشند یا هم همان گونه که هویداست در نظر دارند "تمرکز رقابت استراتژیک را با چین و روسیه به جای دیگری انتقال دهند". روسیه و چین هم در تلاش اند که چه در جنگ و چه هم در مذاکرات برای صلح، رقیبان خود را در نزدیکترین مکان (افغانستان) و با کم ترین هزینه (فرصت پیش آمده) تحت فشار قرار دهد؛ بدین اساس مذاکرات برای صلح هم همانند جنگ در افغانستان در سایه تقابل منافع کشور های امپریالیستی است؛ در این بحبوحه صلح پایدار که منافع، شگوفایی و رفاه همگانی را برای مجموع طبقات فرو دست در نظر داشته باشد برای این کشور ها ملحوظ نظر نیست؛ این غایله به بهانه متارکه با گروه های طالب ممکن است با گردن نهادن مقطعی به منافع یک دیگر به توافق سیاسی برسند و این توافق نظر به خواست های که طالبان دارند مطمئنن که سقف آزادی و حقوق اساسی شهروندان را هرچه بیشتر پایین آورده قامت آزادی خواهان مترقی مخصوصاً زنان را به سختی بشکند، البته اینجا زن نه "عاجزه"، "پاشکسته"، "سیاه سر"، "کوچ"، "حیوانان"، "اعضای فامیل" و غیره القاب دوران عتیق بلکه بعنوان انسان خردمند و ستون فقرات کل جامعه ملحوظ نظر است.

بدین اساس امروز بیش از پیش موقع آن فرا رسیده است که تمام طبقات فرودست جامعه از استاد دانشگاه تا کارگر روزمزد، از پژوهش گر انستیتوی صلح تا کفاش، از فعال مدنی تا زن در دور افتاده ترین ده، از روشنفکر و ادیب تا جوان دانش آموخته بیکار و از منزوی ترین پدر فرزند از دست داده تا مهربان ترین مادر بی سرپناه، همه و همه گرداگرد یک پلاتفرم مشخص تجمع یابند که در آن آتش بس، قطع جنگ، توافق سیاسی و صلح پایدار تعاریف واضح و در زمینه به آزادی های شهروندی و ترقی جامعه جهت به پیش داشته باشد. هرگونه توافقی که سر سوزن آزادی ها و حقوق جهان شمول آدم های این جغرافیا را به بهانه "عرف" افغان ها و اعتقادات مذهبی محدود کند، توافق قرون وسطایی دانسته مردود بداند. این جنبش می تواند با تجمعات هرچه بیشتر اعتراضی خود و راه های ممکنه دیگر به حکومت وحدت ملی و حامیان بین المللی شان بقبولانند که گفت و گو، توافق سیاسی برای پایان جنگ و رسیدن به صلح دوامدار نیازمند شرکت فعال نماینده های واقعی این ها است.

آحاد شهروندان صلح خواه می‌توانند در سهمگیری فعال در این حرکت مسیر صلح خواهی و قطع جنگ را از خواست های اخلاقی عقیم و "پارسا منشانه، که جنگ چیزی بد و نفرت انگیز است" و " نبود جنگ در هر حالت بهتر است"، به صلح طلبی فعال از موضع و منفعت طبقات خود بدور از هیاهوی کمپین های مضحکه انتخابات به چاره اندیشی گیرند، در غیر آن توافق سیاسی در خفای نماینده ها و منافع طبقات پایین جامعه می‌تواند حتا به همان گونه‌یی که ادعا می‌کنند برای یک مقطع زمانی مشخص به قطع جنگ هم منجر شود ولی توده های تحت ستم همچنان با بی حقوقی، فقر، اعتیاد، کودک آزاری، زن ستیزی، بیکاری و چندی نگذشته آغاز دوباره خون و جنگ گرفتار خواهند بود.

به پیش در یک صف واحد نبرد برای تأمین صلح ، علیه ارتجاع داخلی و بیرونی، جهت سازمان دادن به یک جامعه مترقی، سرشار از صلح دایمی و عاری از جنگ و خشونت " که در آن رشد آزاد هر فرد شرط رشد آزاد همگان " باشد.